

۱۷۶، ۲۱۱، ۲۸۰، ۳۲۵، ۳۶۸، ۳۸۰، ۴۰۲، ۴۲۳) و ابن صباغ (ص ۲۲۹، ۲۴۱، ۲۶۲، ۲۷۴، ۲۸۱) افرادی را به عنوان باب (یا بواب) هر یک از ائمه، معرفی کرده‌اند، مانند سلمان (باب حضرت علی علیه السلام)، سفینه (باب امام حسین علیه السلام)، ابو خالد کابلی و یحیی بن ام الطویل (باب امام سجاد علیه السلام). هر چند در بیانات خود ائمه و در کتب رجال از این افراد با عنوان «باب» تعبیر نشده است، قرائنی نشان می‌دهد که آنان با ائمه ارتباط خاص داشته‌اند، و علاوه بر بهره‌وری از علوم و معارف ائمه، در برخی امور وکیل و مباشر کارهای ایشان و، در شرایط حساس سیاسی، واسطه ائمه و پیروان آنان بوده‌اند. مفضل بن عمر، که بنابر روایات، از علوم ائمه آگاهی داشته و مورد توجه خاص امام صادق علیه السلام بوده است، به نمایندگی از آن حضرت به کارهای شیعیان رسیدگی می‌کرد و در منازعات مالی ایشان برای رفع اختلاف، به وکالت از آن حضرت، اموالی پرداخت می‌کرد. همچنین مباشر کارهای مالی امام کاظم علیه السلام بود و آن حضرت خود شخصاً پرداختهای مالی شیعیان را نمی‌پذیرفت. ابو خالد کابلی و یحیی بن ام الطویل از یاران نزدیک امام سجاد علیه السلام و سالها در خدمت آن حضرت بودند. جابر بن یزید جعفی از اصحاب سر اهل بیت و از نزدیکان امام باقر علیه السلام بود. نواب اربعه امام زمان علیه السلام در دوره غیبت صغری نیز «باب» خوانده شده‌اند. طبرسی از آنان به عنوان «الابواب المرضیون و السفراء الممدوحون» نام می‌برد (ص ۲۷۷) و ابن اثیر درباره حسین بن روح نوبختی^۵، یکی از نواب اربعه، می‌گوید که امامیه او را «باب» می‌نامیدند (ج ۸، ص ۲۹۰). عثمان بن سعید غمری و محمد بن عثمان و حسین بن روح نوبختی گذشته از سفارت امام زمان علیه السلام به عنوان بابهای امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام نیز نام برده شده‌اند و در روایات بر وثاقت و علم و نزدیکی آنها به ائمه علیهم السلام تصریح شده است.

علاوه بر اینها، وجود کسانی که خود را بدروغ باب ائمه علیهم السلام معرفی می‌کرده‌اند و بدین سبب به تکذیب و نفرت ایشان گرفتار می‌شده‌اند، خود قرینه‌ای به تداول تعبیر «باب» در زمان ائمه علیهم السلام است. مثلاً کشی (ش ۹۹۷-۹۹۹، ۱۰۴۸)، از علی بن حنک و قاسم یقطینی و محمد بن فرات و ابن بابانام برده که ضمن نشر افکار انحرافی، مدعی بابت امام عسکری و امام رضا علیهما السلام بوده‌اند ولی ائمه آنان را بشدت انتقاد کرده‌اند و شیعیان را از تماس با ایشان برحذر داشته‌اند. همچنین حسین بن حمدان خصیبی^۶ (متوفی ۳۵۸) که به دلیل گرایشهای انحرافی و دفاع از غالیانی چون ابوالخطاب و محمد بن نصیر، بیشتر اصحاب جرح و تعدیل شدیداً

این تفسیر «ماء» در معنای مجازی به کار رفته است، یعنی آب وسیله حیات است و اگر آنها بخشکند راه حیات بسته است. ائمه به منزله آبی هستند که حیات معنوی مردم به ایشان وابسته است و در حقیقت ابواب وصول به حیات معنوی و واقعی‌اند و اگر در جهان امام و حجتی نباشد باب حیات معنوی مسدود است و کسی «ماء معین» یا آب گوارای زندگی معنوی را به انسانها نخواهد داد. البته بنابر روایاتی که از امامان شیعه نقل شده، در دوران غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه باب فیض مسدود نیست و امام فقط از انتظار غایب است. بنابراین، «انسداد باب علم» که عده‌ای از دانشمندان در غیبت امام، و به طور کلی در صورت عدم دسترسی به امام، مطرح کرده‌اند مناسبتی با مسأله «باب الله» ندارد (برای توضیح بیشتر - انسداد^۷ باب علم).

باب حطه. عنوانی است که در بعضی از روایات سنی و شیعی برای حضرت علی و امامان شیعه علیهم السلام به کار رفته است. این عنوان از آیه ۵۸ سوره بقره (و اَدْخُلُوا الْقَرْيَةَ فَاَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ) گرفته شده است. بر طبق این آیه، خدا به بنی اسرائیل فرموده است که سجده‌کنان داخل «باب» قریه شوند و «حطه» بر زبان آورند تا خدا از خطاهای آنان درگذرد. در تفسیر این آیه سخنان بسیاری گفته‌اند و اغلب نوشته‌اند که مقصود از قریه، بیت المقدس است که یکی از درهای آن «باب حطه» نام داشته است (مجمع التفسیر؛ طبرسی؛ فخر رازی؛ سیوطی، ذیل آیه). ابوذر غفاری، ابوسعید خدری و ابن عباس از پیامبر روایت کرده‌اند که اهل بیت من در میان این امت مانند «باب حطه» برای بنی اسرائیل هستند، خداوند از راه ایشان گناهان را می‌بخشاید (لَئِنْ مَثَلُ اَهْلِ بَيْتِي فِكُمْ... مَثَلُ بَابِ حَطَّةٍ، مَنْ دَخَلَهُ تَجَا وَّمَنْ لَمْ يَدْخُلْهُ هَلَكَ). بنابر روایتی که صدوق نقل کرده، حضرت علی علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله خود را «باب حطه» نامیده است، چنانکه اهل بیت پیامبر را باب حطه امت اسلام خوانده است و می‌فرماید: باب حطه امت اسلام از باب حطه بنی اسرائیل افضل است، زیرا آن از چوب بود و ما امامان ناطق و صادق و مؤمنیم. حضرت باقر علیه السلام نیز خود و اهل بیت را باب حطه مسلمانان می‌خواند «نحن باب حطتکم» و مقصود از «سجدة» در آیه ۵۸ سوره بقره آن است که در برابر ائمه علیهم السلام با خضوع و خشوع رفتار شود (نجفی مرعشی، ج ۹، ص ۲۷۰-۲۸۰؛ سیوطی، ج ۱، ص ۷۱؛ مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۱۹-۱۲۰، ۱۲۲-۱۲۳، ۱۲۵؛ خسروی، ج ۱، ص ۸۲-۸۳).

ابواب ائمه علیهم السلام. مولفان کتب تراجم و مناقب ائمه شیعه علیهم السلام، از جمله ابن شهر آشوب (ج ۴، ص ۷۷،

نکوهش کرده‌اند، در کتاب مهم خود الهدایة الكبرى فی تاریخ الائمه، کسانی را به عنوان «ابواب» نام می‌برد که «حاملان اسرار و علوم ائمه علیهم السلام» بوده‌اند و در عین حال برای هر امام وکلایی را نیز معرفی می‌کند که واسطه امام با شیعیان در کارهای مالی و غیر آن بوده‌اند.

از مجموع این اطلاعات می‌توان دریافت که اگر چه تعبیر «باب» در برخی از کتب تراجم و مناقب و سیر ائمه علیهم السلام برای یاران نزدیک و خاص ایشان به کار رفته، ولی در کلمات خود ائمه، و بعداً در عبارات محدثان و رجالیان، از استعمال آن در جهت مثبت پرهیز می‌شده است؛ همچنانکه نواب اربعه را نیز عموماً «سفراء» و «وکلاء» می‌خوانده‌اند و از نمایندگان امام کاظم علیه السلام به «قوام» تعبیر می‌کرده‌اند. در مقابل از کسانی چون نمیری و شلمغانی، به عنوان مدعیان «بابیت» نام می‌برده‌اند. البته اصل وجود واسطه میان امام و شیعیان، چه در زمینه بیان احکام و معارف دینی و چه در امور مالی، هیچگاه انکار نشده است (برای تفصیل بیشتر به شیعه^۵، تشکیلات سیاسی).

مناهی: علاوه بر فرآن؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت ۱۳۸۵-۱۳۸۶/۱۹۶۵-۱۹۶۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۴، چاپ هاشم رسول محلاتی، قم [۱۳۷۹]؛ ابن صباغ، الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمه علیهم السلام، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸؛ محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳، ذیل نامهای مذکور در مقاله؛ عبدالحسین امینی، الغدير فی الکتاب والسنة والادب، ج ۶، بیروت ۱۳۸۷/۱۹۶۷؛ عبدعلی بن جمعه خویزی، کتاب تفسیر نورالثقلین، چاپ هاشم رسولی محلاتی، چاپ افت قم ۱۳۸۳-۱۳۸۵؛ حسین بن حمدان خصیبی، الهدایة الكبرى فی تاریخ الائمه، نسخه خطی کتابخانه آیه الله مرعشی، ش ۲۹۷۳؛ ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحديث، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳، ذیل نامهای مذکور در مقاله، عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم ۱۴۰۴؛ نورالله بن شریف الدین شوشتری، احقاق الحق وازهاق الباطل، قم ۱۴۰۲؛ محمد بن حسن صفارمی، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد (ص)، چاپ محسن کوچه باغی تبریزی، قم ۱۴۰۴؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، چاپ محمد باقر موسوی خراسانی، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ احمد عارف زین، صیدا ۱۳۳۳-۱۳۵۶/۱۹۱۴-۱۹۳۷؛ علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، نهج البلاغه، چاپ صبحی صالح، قاهره ۱۴۱۱/۱۹۹۱؛ محمد بن عمر فخررازی، التفسیر الکبیر، قاهره [بی نا]؛ محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، چاپ حسین اعلمی، بیروت [تاریخ مقدمه ۱۳۹۹]؛ محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، [تلخیص] محمد بن حسن طوسی، چاپ حسن مصطفوی، مشهد

۱۳۴۸ ش؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، چاپ علی اکبر غفاری، بیروت ۱۴۰۱؛ محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، بیروت ۱۴۰۳؛ مجمع التفسیر (شامل: توبیر المقیاس من تفسیر ابن عباس، انوار التنزیل بیضاوی، تفسیر خازن، تفسیر نفی)، استانبول ۱۴۰۴/۱۹۸۴؛ شهاب الدین نجفی مرعشی، ملحقات احقاق الحق، در نورالله بن شریف الدین شوشتری، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج ۷، قم ۱۴۰۴.

/ عباس زریاب؛ حسن طارمی /

باب (۲)، نزد اسماعیلیه باب یکی از مراتب محسوب می‌شد. این عنوان پیش از ظهور دولت فاطمی رایج بود. هر چند مدلول آن درست معلوم نیست (به ایوانف^۱، ۱۹۴۶، ص ۱۲۵، پانوش^۲، به نقل از رجال کشی، ص ۳۲۲؛ همو، ۱۹۳۲، ص ۴۵۵؛ همو، ۱۹۵۵، ص ۱۹ به بعد). در دوران فاطمیان مصر مرتبه باب درست پس از مرتبه «امام» قرار داشت: وی دستورهای را مستقیماً از امام دریافت می‌کرد و به «حجت‌هایی» که کار دعوت را بر عهده داشتند ابلاغ می‌کرد. بنابراین ظاهراً این عنوان بر بالاترین مقام در سلسله مراتب دعوت اسماعیلی اطلاق می‌شد و در اصطلاح اسماعیلیان معادلی عبارت «داعی الدعاء» بود که در نوشته‌های عمومی تاریخی به کار رفته است. اما در متون اسماعیلی بندرت دیده می‌شود. فی المثل المؤید فی الدین^۳ شیرازی را، که در نوشته‌های اسماعیلی «باب» المستنصر بالله خوانده شده است، مورخان (و از جمله ابن مؤثیر، ص ۱۰) المستنصر را «داعی الدعاء» او نامیده‌اند، و المستنصر بالله خود نیز از او، در سبجی به تاریخ رمضان ۴۶۱ که خطاب به حاکم ضلیحی یمن صادر شده است، به همین عنوان نام برده است (ص ۲۰۰). در راحة العقل حمیدالدین کرمانی (فهرست؛ مقایسه کنید با اشتروتمان^۴، ۱۹۴۳، فهرست، به خصوص ص ۸۲، ۱۰۲، ۱۷۵؛ ایوانف، ۱۹۵۵، ص ۲۰-۲۳) اشاراتی به مقام و وظایف باب در مذهب اسماعیلی دیده می‌شود. پس از دوران فاطمی منصب باب اهمیت خود را در دعوت اسماعیلی از دست داد و از قرار معلوم سرانجام از میان رفت. در وصف خواجه نصیر طوسی از سازمان دعوت اسماعیلی الموت (ص ۹۷، مقدمه، ص چهل و سه) فقط اسمی از «باب باطن» که هم‌رتبه داعی است، برده شده است؛ و ظاهراً در آثار بعدی اسماعیلی دیگر نشانی از این اصطلاح نیست.

در نظام نصیری^۵ رتبه «باب» بعد از «اسم» قرار دارد و منطبق بر سلمان است. باب در هر دوری در وجود شخصی مجسم می‌شود (سیاه^۶ بابهای نصیری را اشتروتمان، ۱۹۵۳،